



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۳۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر بسمله				
عنوان ۴	نظم و انسجام در آیات و سور قرآنی				
عنوان ۵	عناصر انسجام قرآنی				
عنوان ۶	بسمله، یک نماد قرآنی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

تفسیر بسمله سوره حمد

به یاری خدا، بحث ما در تفسیر بسمله است. امروز، تفسیر آیات کریمه قرآن را از بسمله سوره الحمد، شروع می کنیم. و روشمان این است که:

۱. شرح مفردات: ما ابتدا به شرح مفردات آیه از لحاظ کاربرد لغوی شان و معنای مفهومی شان می پردازیم.

۲. مهندسی آیه یا سوره: آنگاه معمولاً مهندسی یک آیه یا یک سوره را هم بحث می کنیم.

نظم و انسجام در آیات و سور قرآنی

مهندسی به این معناست که معتقدیم همه سور قرآنی و همچنین آیات کریمه قرآن نظم خاصی دارند. ممکن است کسی که تأمل و دقت نکند، گمان برد که مثلاً سوره بقره مجموعه ای از آیاتی است که انسجام و نظم خاصی بینشان ندارند؛ همان طور که بعضی ها گفته اند که الزاماً بین هر مجموعه از آیات یا سور کریمه قرآنی، ارتباط خاص معنایی وجود ندارد. ما این نظر را نمی پسندیم و معتقدیم که ارتباط خاصی بین آیات آنها وجود دارد و در هر سوره ای، مهندسی خاصی به کار رفته؛ لذا هر سوره ای محکوم به یک نظم معین است. شواهد بسیاری هم بر این معنا وجود دارد. مثلاً در سوره بقره، ابتدا و پایش انسجام معنایی دارند و این بدین معناست که این سوره، دارای انسجام خاصی است. سور دیگر نیز همین گونه در ابتدا و انتهایشان ارتباط معنایی دارند. سوره حمد، هم‌ا‌ش یکپارچه است و انسجام در آن، معلوم و روشن است؛ منتها شاهد در انسجام معنایی سوره های بزرگی چون بقره، تناسب معنایی بین ابتدای سوره و آخر آن است.

«الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ...»؛ که بحث بر سر کتاب و ایمان به غیب است و در پایان سوره هم می فرماید: «أَمَّا الرَّسُولُ فَمَا أَنزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُقُ بَيْنَ

أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...»؛ که به همین معنا می پردازد؛ لذا ابتدا و پایان آن با هم انسجام معنایی دارند. این وضعیت در همه سور قرآنی، وجود دارد.

یکی از کارهایی که به نظر ما در تفسیر باید انجام بگیرد، همین است که نظم آیات کریمه قرآنی، روشن شود. مطلبی که به آن، اشاره کرده ایم - ولی بعداً بیشتر توضیح می دهیم - این است که کتاب تشریع با کتاب تکوین، با هم انسجام و تناسب دارند. همان طوری که نظم حاکم بر جهان، نظم حاکی از یک انسجام و اراده واحدی است که همه اجزای این کون را به هم مرتبط می کند و می پیوندد، قرآن نیز کتاب تشریعی است که انسجام دارد و با کتاب تکوین الهی، متطابق است؛ یعنی مانند کتاب تکوین است که یک مجموعه پراکنده از آیات نیست؛ بلکه انسجام و نظم خاصی بین آیات و سورش و خود سورش وجود دارد.

پرسشگر: مرادتان انسجام معنایی است؟

معظم له: نه تنها انسجام معنایی؛ بلکه انسجام لفظی.

پرسشگر: به چه صورت است؟

معظم له: یکی از امتیازات عجیب قرآنی این است که آهنگ آیات در سوره ها، متناسب است. مثلاً سوره الرحمن، آهنگ خود را دارد که گاهی از آن به «موسیقی سور و آیات» تعبیر می شود و منسجم است. هر سوره، آهنگ خود را دارد هرچند که مثلاً آهنگ سوره «هل ائی» با سوره «فرقان»، تشابه دارد؛ اما یکی نیستند و وجود تشابه هم یک مسأله است. ما همین دو سوره را مثال می زنیم تا ببینیم چه تشابهی در آهنگشان وجود دارد؟ درحالی که این تشابه بین همین سوره «فرقان» و سوره یس نیست.

پرسشگر: علت خاصی دارد؟

معظم له: بله، اگر رازش را هم نفهمیم، این پدیده را درک می کنیم. مثلاً آیه: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۱ و در آخر آیه با چه قافیه ای پایان می یابد.

«الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»^۲؛

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْ نَنْفُسَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا»^۳؛

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۴؛

می بینید که چه انسجامی بین آهنگ این دو سوره با هم وجود دارد. یا بین دو آیه ذیل هم یک ارتباط آهنگین وجود دارد:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا»^۵؛

۱. سوره فرقان: ۱.

۲. همان: ۲.

۳. همان: ۳.

۴. سوره انسان (هل ائی): ۹.

۵. سوره فرقان: ۴.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً^۱.
 نمی خواهیم بگوییم تطابق دارند، بلکه تشابه وجود دارد. اگر کسی این سوره را ببیند، می گوید آن را همان کس گفته که سوره دیگر را هم گفته است و منشأشان یکی است. همان خدایی که این سوره را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرده، این سوره هم ساخت اوست؛ لذا آهنگ متشابهی باهمدیگر دارند. هم تشابه وجود دارد هم فرق ظریفی که خوب است در ورود به تفسیر، به آنها اشاره کنیم. می خواهیم بگوییم که این نشان می دهد همان طوری که سور آهنگ خاصی دارند، انسجام معنایی خاصی بینشان وجود دارد.

یکی از کارهایی که ما باید بکنیم و از روش هایی که در تفسیر در پیش خواهیم گرفت، همین است که بعد از اینکه نگاه کلان به سوره کردیم و توانستیم انسجام کلان آن را کشف کنیم -هرچند ممکن است همه اش را کشف نکنیم بلکه بخشی از آن را به دست آوریم- نشان می دهد که نظم دقیقی در بین کلان آیات، وجود دارد.

سوره حمد نیز همین گونه است. وقتی کلان این سوره را نگاه کنید، از «بسم الله» تا «ولا الضالین» از آغاز تا پایان حرکت انسان در این جهان را به تصویر می کشد؛ گویا از ابتدای سوره تا «مالک يوم الدين» این آیات سیر آفرینش انسان را تا روز قیامت، بیان می دارند و «ایاک نعبد... ولا الضالین» پس از سیر تکوینی، سیر تشریعی را بیان می کند. در این سیر تشریعی، هم به عبادت، اشاره شد که امثال اوامر الهی است و هم استعانت از خدای متعال؛ یعنی عبادت خدای متعال هم عبادتی است که با استعانت از او و هدایت او صورت می گیرد. استعانت نصرت تکوینی است و هدایت که این نصرت تشریعی است. بعداً بیشتر باز می کنیم که عبادت در حقیقت، اعلام ولایت نسبت به خداست؛ یعنی پذیرش ولایت الهی است؛ عبودیت خداست؛ امثال امر الهی و خضوع برای امر الهی است؛ نوعی اعلام پیوستگی به خدای متعال در نظام تشریعی است؛ «ایاک نعبد». هم فرمان خدا باید راهنمای ما باشد و هم نصرت الهی؛ یعنی وقتی می خواهیم نماز بخوانیم، به دو چیز نیاز داریم؛ اولاً اینکه این نماز را به دستور و امر خدا می خوانیم؛ «ایاک نعبد»؛ ثانیاً وقتی هم که می خواهیم نماز بخوانیم، خدا باید به ما یاری و قدرت دهد تا بتوانیم آن را به جا آوریم. این نکته بسیار مهمی است که در عبادتی که می کنیم، باید بدانیم قوه این عبادت، دست و پای آن و همه چیز را خدا به ما داده و لذا ما متنی بر خدا نداریم که او را اطاعت می کنیم. ما خدا را با آنچه خود به ما داده، اطاعت می کنیم و این مهم است که انسان بداند هم تحت فرمان تشریعی خداست و هم تحت فرمان تکوینی او. عرض کردم این را بعداً بیشتر باز می کنیم و من فقط خواستم روشن سازم که همین سوره حمد، انسجام آیتی اش این گونه است.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، خود آیه هم نظم دارد.

پرسشگر: ...

معظم له: می فرمایید در آیات هم به نظم، اشاره شده است.

پرسشگر: ...

معظم له: یعنی چرا از آیه: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۱ استفاده نکنیم؟ یکی از مخلوقات خدای متعال، همین قرآن کریم است که فعل الهی محسوب می شود. یا نه از این آیه، بلکه از خود سوره قدر که می فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِيهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

از این سوره، انسجام بین عالم تکوین و تشریع را می فهمیم. در چه؟ در لیلہ القدر. لیلہ القدر چه لیلہ ای است؟ لیلہ تقدیر و نظم جهان آفرینش است. ما این قرآن را در همین لیلہ، فرو فرستادیم. قرآن که کتاب تشریع است، در همان لیلہ ای که کتاب تکوین، نظم پیدا می کند، نازل می شود. یا در سوره دخان هم ذکر شده می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾^۲.

عناصر انسجام قرآنی

آری، از آیات کریمه قرآن می توانیم بفهمیم که آیات کریمه قرآن از یک نظم منطقی و از یک انسجام نه تنها منطقی، بلکه زیباشناسی هم برخوردارند؛ یعنی در این انسجام، این دو عنصر وجود دارد همان طور در کل نظام هستی هم دو عنصر در نظمش جلوه گر؛ هم انسجام و هم زیبایی؛ یعنی هم نظم حاکم است و هم نظم زیبا و جذاب دارد. در آیات کریمه قرآن نیز همین است.

پرسشگر: در مورد موسیقی آیات قرآن، مقالات خوبی نوشته شده است. بنابر نظر شما در مورد این سور هم صدق می کند یا نه؟

معظم له: حرف بسیار خوبی است. اتفاقاً چون انسجام وجود دارد، معلوم می شود که این آیه با عنایت خاص در اینجا گذاشته شده؛ یعنی بدون انسجام، این معنا را نمی فهمیدیم. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۳ را هرکس ببیند، می گوید جای این آیه در اینجا نبوده به زور در آنجا جا داده اند که آن را حفظ کنند. یا آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۴ گویا جایش اینجا نیست و چون انسجام هست، این را می فهمیم. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۵ گویا که جایش در این قسمت از سوره احزاب نیست.

مرحوم ابوی رحمته الله علیه ولو به عنوان احتمال، می فرمود که من احتمال می دهم آیه تطهیر، در اصل تنزیل الهی، جزء سوره «هل أتى» بوده؛ چون اصلاً موسیقی، مضمون و آهنگ آیه با آیات سوره «هل أتى»، سازگار است. می بینید که این آیه به زیبایی با آیات آن سوره، هماهنگ است؛ اما اصلاً با آیات سوره احزاب نمی خورد که مربوط به نساء نبی است. چون انسجام وجود دارد، ما این را می فهمیم پس این آیه که در اینجا آمده، با عنایت خاص آمده نه با آن نظم متعارف. و این برای حفظ آیه

۱. سوره قمر: ۴۹.

۲. سوره دخان: ۳.

۳. سوره مائده: ۳.

۴. همان: ۶۷.

۵. سوره احزاب: ۳۳.

است؛ یعنی اگر چنین نمی شد، شاید به خود قرآن هم دست، برده می شد و آیه را حذف می کردند. این کار هم می شد؛ نه اینکه بگوییم در حد یک حدس، مطرح است؛ زیرا روایات بسیاری را که در مورد اهل بیت علیهم السلام یا حذف کرده اند یا کتمان کرده اند. اصلاً آیات کتمان که در قرآن کریم است، غالباً به کتمان آن چیزی است که توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام نازل، بیان و تبیین شد. بسیاری را کتمان یا نابود کردند.

پس این خودش شاهد بر نظم است؛ یعنی اینکه متوجه می شویم این آیه که در اینجا آمده، گویا جاسازی شده و با قبل و بعدش منسجم نیست. مثلاً در همین آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در سوره مائده، بسیار بین است؛ چون فرازهای پیرامونش مربوط به ذبائح و حلّ و حرمت لحوم است:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الَّذِينَ يَكْفُرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاحْسِنُوا الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

سپس می فرماید:

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

درحالیکه این فراز، مربوط به قبل این عبارت است؛ لذا روشن است که این بخش از آیه، جاسازی شده بی آنکه با فرازهای قبل و بعدش هماهنگ باشد. خود همین نشان می دهد که آیه هم انسجام دارد که ما می فهمیم این بخش از آیه، با انسجام معنای کلی اش سازگاری ندارد. پس معلوم می شود که در اینجا با عنایت، آورده شده و علتش همین است که حساسیت هایی که برای برخی بر می انگیزد، فروکش می کند و این آیه، تحت این پوشش، حفظ می گردد. جای دادن آیه در جایی که ارتباط چندانی با معنای خاص پیرامونش نداشته باشد، پوششی برای حفظ آن است؛ درست مثل اینکه چیزی در ظرفی می گذارید تا آن را نگه دارد؛ عین ظرف هایی که خدا برای مخلوقات خودش می سازد. مثلاً تخم مرغ را در پوششی قرار می دهد که اگر نبود، خود تخم مرغ نمی توانست ادامه وجود دهد. آنچه خدا درست می کند، معمولاً با پوشش حفاظت است و این هم پوشش حفاظتی برای این آیه است. آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام معمولاً پوشش حفاظتی دارند. و این هم خود، اتفاقاً نشانگر همین انسجام معنایی است که ما گفتیم.

پرسشگر: ...

معظم له: پوشش حفاظتی است.

پرسشگر: ...

معظم له: شما اگر یک خانه را ببینید که دیوارهایش رنگ شده است و در میانش یک رنگ دیگری بدون دلیل، زده شده، می فهمید که با بقیه هم خوانی ندارد؛ لذا کسی که این کار را کرده، یک غایت خاص داشته است. این منافاتی با انسجام ندارد؛ بلکه خود، نشان دهنده انسجام است. می گویم در خصوص اینجا انسجام نیست؛ پس می فهمیم که انسجام هست و این با آن انسجام، سازگاری ندارد؛ وگرنه اگر انسجام نبود، نمی گفتید این ناسازگار است. چون با اول و آخرش نمی سازد، پس آن اول با این آخر، منسجمند و اینکه در وسط آمده، با اول و دوم، انسجام ندارد؛ لذا می گوید که چرا در وسط آمده؟

پرسشگر: ...

معظم له: معلوم می شود که لغایه بوده است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ خدا وعده داده که حفظ کند؛ ولی این حفظ چگونه است؟ حفظ با اعجاز آسمانی صورت نمی گیرد؛ بلکه خدای متعال شرایط خاصی را در این کتاب حکیم خودش فراهم کرده به طور طبیعی، آن آیات کریمه قرآن در آن، محافظت شود.

پرسشگر: شما می فرمایید عدم الانسجام، انسجام است.

معظم له: من نمی گویم عدم الانسجام، انسجام است؛ بلکه می گویم چون انسجام وجود دارد، در جایی که می بینیم جای آیه ای جای فعلی اش نیست، پس این با انسجام، سازگار نیست؛ پس انسجامی وجود دارد که این با آن، سازگاری ندارد؛ اما علت ناسازگاری اش نکته دارد. این نکته، حکمتی دارد همان طوری که انسجام در جایی، حکمت دارد. اگر انسجام نبود، ما عدم الانسجام را اینجا به طور خصوص، ادراک نمی کردیم. پس انسجام بوده که ما عدم الانسجام را درک کرده ایم.

پرسشگر: ...

معظم له: نه اینکه انسجام نیست؛ بلکه می گوئیم در برخی جاها اگر می بینیم یک آیه با سایر آیات، انسجام ندارد، بدان معناست که این آیه لغایه ما در این جایگاه قرار گرفته و آن غایت هم همین است که معلوم می شود این به منظور پوشش قرار دادن سایر آیات نسبت به این آیه است. این معنا به زیبایی در آیه تطهیر، قابل مشاهده است؛ یعنی جا دادن این آیه در بین آیات مربوط به نساء النبی، با اینکه حتی ضمیر آیه تطهیر با ضمائر قبل و بعدش تفاوت دارد و آیات قبل و بعدش همه خطاب به نساء النبی است، نشان می دهد که غایتی در آن، نهفته است؛ چون آیات مربوط به نساء النبی چنین است:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا* وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

اما وقتی به موضوع تطهیر می رسد، می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

یعنی صیغه، به تأنیث نیست؛ بلکه خطابش عوض شده است. این در میان آیاتی، قرار گرفته که قبل و بعدش مربوط به نساء النبی است؛ حتی در آخر آیات مربوط به نساء النبی هم جای نگرفته تا به خوبی نشان دهد که بدانید این آیه در اینجا نهاده شده؛ چون عنایت خاصی به آن بوده و ما از آن به پوشش حفاظتی، تعبیر می کنیم. اتفاقاً اکثر یا همه آیات، حتی آیه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۲ گویا وسط یک سری آیات قرار گرفته که اول و آخرشان با آن، انسجام ندارد. علتش همین است که هر انسان متعارف می یابد که بین آیه ها نظم خاصی وجود دارد و آنجایی که یک آیه با قبل و بعدش تناسب ندارد، با عنایت خاص آمده یعنی با یک حکمت دیگری غیر از حکمت مناسبت، بلکه حکمت عدم تناسب است و حکمت عدم تناسب هم همان قرار دادن پوشش حفاظتی برای این آیه است.

۱. سوره حجر: ۹.

۲. سوره شوری: ۲۳.

البته در سوره حمد، این تناسب، بسیار بین است؛ یعنی کاملاً روشن است و از «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می شود و تا «ولا الضالین» ادامه دارد.

بسمله، یک نماد قرآنی

اصلاً بسمله، یک کار قرآنی است؛ یعنی شروع با نام خدا، یک روش مخصوص قرآن کریم است که با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده؛ درحالیکه در کتب قبل، چنین چیزی را شاهد نیستیم و حتی کتبی که مردم به طور متعارف می نوشتند و در رفتارهایی که بین عقلاء جاری بوده، چنین چیزی وجود نداشته مگر در آنجایی که می خواسته اند بدعتی به وجود بیاورند؛ یعنی کسی دیگر را به جای خدا بنشانند؛ مثل به نام آریامهر، شاهنشاه ایران. این به نام او آوردن، یعنی این را به جای خدا نشان دادن. یعنی اصل مطلب، به نام خداست و عرض می کنیم که به نام خدا، فارغ از نام فارسی اش و مثلاً با «باسم الاله»، یک حرف است که اصلاً گفته نشده و حتی «باسمک اللهم» هم به کار نرفته. این یک نکته دارد که چرا بسم الله گفته می شود؟ کلمه «الله» اسم و واژه ای که جز یک مصداق نمی تواند داشته باشد؛ یعنی خود کلمه «الله»، نشان گر توحید است و گرنه اگر به جای آن، «باسم الاله» گفته می شود، قبل از اله هم آله ای وجود داشته که به صورت جمع به کار می رود و ممکن است متعدد باشند، اما «الله» به هیچ وجه نمی تواند متعدد باشد و قابل تعدد نیست. لذا مشرکانی که دوحدایی بودند یا برای خدا شریک قائل بودند، با واژه «الله» کنار نمی آمدند. اصلاً مشرکین مکه با «بسم الله الرحمن الرحيم» مشکل داشتند حتی مسلمان شدگان نشان بعد از اسلام، مثل قریشی هایی که خط نفاق را تشکیل دادند و سعی داشتند جامعه اسلامی را به جاهلیت قبل از اسلام برگردانند. اینان حتی با «بسم الله الرحمن الرحيم» مسأله داشتند. یکی از اسرار حذف بسم الله از سوره حمد نیز همین بود که سعی کردند جزء سوره حمد نباشد. حتی کسانی هم که در بین سایر مذاهب، بسمله می گویند، «بسم الله الرحمن الرحيم» را آهسته می خوانند؛ درحالیکه ما به عکس آنها رفتار می کنیم؛ یعنی در صلوات اخفاتی می گوئیم بسم الله باید جهراً گفته شود و این، نکته دارد؛ چراکه «بسم الله الرحمن الرحيم» خودش فی نفسه، نماد توحید است؛ آن هم توحید در حاکمیت نه در خلق و خالقیت. خواهیم گفت که «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتن به این معناست که به نام کسی که حاکمیت و آفرینش به دست اوست، آغاز می کنم. به نام فلان، یعنی اقرار به حاکمیت او؛ لذا وقتی می خواهند حاکمیت دیگری را جای حاکمیت خدا بنشانند، با نام او آغاز می کنند و مثلاً به نام شاهنشاه آریامهر می گویند؛ چون می گویند حاکم اول، اوست و همه کارها به دست اوست یا به نام خدا و خلق یعنی حاکمیت، هم به دست خداست و هم به دست خلق، درحالیکه چنین چیزی شدنی نیست.

حتی باید گفت که عبارت «به نام خدا» هم کار «بسم الله الرحمن الرحيم» را نمی کند؛ چون بعداً خواهیم گفت که خود عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» یک استحکام و معنای مفهومی خاصی دارد. نیز اشاره خواهیم کرد که اصلاً زبان عربی وقتی از اساس، وضع شده، برای این است که قالب هایی در آن برای یک سری معانی، وجود دارد که در زبان های دیگر این قالب را برای این معنا نمی توانیم پیدا کنیم. نه کلمه «الله» قابل ترجمه است؛ نه «الرحمن» و نه «الرحيم»؛ لذا ترجمه آن به «به نام خداوند بخشنده مهربان»، فقط اشاره به «الرحمن الرحيم» است نه ترجمه، یعنی اگر کسی به جای «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید «به نام خداوند بخشنده مهربان»، باید روشن کند که وقتی می گویم خداوند، منظورم الله است، و مرادم از بخشنده، الرحمن و منظورم از مهربان، الرحيم است؛ و گرنه «خداوند بخشنده مهربان» معنای «الرحمن الرحيم» را

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۸

نمی فهماند؛ حتی کلمه «خدا» هم رساننده معنای «الله» نیست؛ چون در زبان فارسی، خداوند در غیر خدای واحد هم به کار برده و گفته می شود «خداوند فلان کشور». این را ان شاء الله در جلسه آینده، بیشتر توضیح می دهیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين